

دین هنجارها و رفتارهای فردی و اجتماعی خاصی می‌طلبد که در انگیزه و عمل ظهور پیدا می‌کند. اخلاق دینی با اعتقادات و احکام دینی گره خورده است. اخلاق دینی نشانی از اعتقاد به دین است که در امور اجتماعی ظهور پیدا می‌کند، در برابر، سکولاریزم حضور دین در صحنه زندگی اجتماعی را نفی می‌کند و به لحاظ گذران زندگی مادی، اخلاق را می‌پذیرد. در این اندیشه، اخلاق و دین ملازمه‌ای با هم ندارند. سؤال‌های اصلی این مقاله عبارتند از: اولاً، دین و اخلاق چه رابطه‌ای با هم دارند؟ ثانیاً، سکولاریزم چه نگاهی نسبت به اخلاق دارد؟ ثالثاً، مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی اسلام و سکولاریزم چیست؟

سکولاریزم تقریباً تمام ادیان موجود دنیا را درنوردیده است؛ اما اسلام است که توانسته با این تفکر الحادی مقابله کند. یکی از فراگیرترین ترها، سکولاریزم است. اعتقاد به ادیان در جوامع کاهش پیدا کرده است، اما این ادعا عمومیت ندارد؛ زیرا اسلام رو در روی سکولاریزم ایستاده است. تفکری که دین را امری صرفاً شخصی تلقی می‌کند، در بسیاری از جوامع اسلامی با چالش مواجه است. بروز اسلام در امور سیاسی مسلمین نشان از عقب‌نشینی سکولاریزم دارد (اسپوزیتو، ۲۰۰۰، ص ۹).

مفهوم‌شناسی

الف. اخلاق

«اخلاق جمع خُلق و در لغت، به معنای خوی‌هاست» (دهخدا، بی‌تا، ص ۱۵۲۵). *راغب اصفهانی* می‌نویسد: «خلق و خلق» (به فتح و ضم خاء) در اصل یکی است، لیکن خلق (با فتحه) مختص هیأت‌ها، اشکال و دیدنی‌هاست و خلق (به ضمه) مختص قوا و اخلاقیاتی است که با بصیرت درک می‌شود؛ همچنان‌که در قرآن کریم آمده است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۸).

«اخلاق» در اصطلاح علما، به‌گونه‌ای مشابه تعریف شده است. *فیض کاشانی* معتقد است: اخلاق «حالت نفسانی راسخ در نفس است که با پیدایش آن حالت، اعمال اخلاقی بدون زحمت و نیاز به تأنی و تأمل سر می‌زند» (کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۵). آیت‌الله *مصباح* «اخلاق» را عبارت می‌داند از: «صفات و هیأت‌های نفسانی پایدار در نفس انسان که موجب انجام کارهایی متناسب با آنها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۳). مرحوم *علامه طباطبایی* از «علم اخلاق» با عنوان «فن» نام برده و غرض آن را

ارتباط دین و اخلاق در مقایسه با سکولاریزم اخلاقی

(با نظر به مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی)

✉ غلامرضا متقی‌فر / دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور

مجید معارف / استاد دانشگاه تهران

محمدجواد زارعان / استادیار جامعه المصطفی‌العالمیه

یدالله دادجو / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷

motaghi38@yahoo.com

چکیده

از عصر نوزایی به بعد، همزمان با رخنه در پیکره دین، این سؤال مطرح شد که آیا بدون دین و خدا، نمی‌توان خوب و اخلاقی بود؟ این سؤال اصل رابطه دین و اخلاق را می‌جوید، سؤال مترتب بر آن، در باب کیفیت رابطه این دو بود. دین و اخلاق قابل تفکیک نیستند. عمده گزاره‌های اخلاقی فطری یا عقلی‌اند، اما در هر حال، به دین نیازمندند. تأیید، توسعه، تحدید، انگیزش، تشویق و تضمین اجرای رفتارهای اخلاقی از جانب دین، برخی از نیازهای اخلاق به دین است. اخلاق دینی به پرورش و تربیت نیاز دارد. با روش‌های متعدد در عرصه‌های نگرشی، گرایشی، کنشی، تربیت اخلاقی حاصل می‌شود. در برابر، قرائت سکولاریستی، اخلاق را از دین جدا دانسته، برای انسان کمال معنوی قابل نیست، بلکه به اخلاقی قابل است که رفاه دنیوی را فراهم می‌آورد و با دخالت دین در امور زندگی مخالف است. هستی‌شناسی مادی مبنای اصلی این تفکر است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق دینی، اخلاق سکولار، روش‌های تربیت اخلاقی.

جداسازی فضایل از رذایل، و خوب از بد دانسته است، با این هدف که آدمی خود را به فضایل بیاراید و از رذایل دور کند، تا در نتیجه، اعمال نیکی را که مقتضای فضایل درونی است، انجام دهد و در اجتماع انسانی، ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب نماید و سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۵۸).

در مبحث حاضر، «اخلاق» بر «ملکات نفسانی راسخ در نفس، اعم از فضایل و رذایل» اطلاق می‌شود که در تمام عرصه‌های وجودی انسان، اعم از نگرشی، گرایشی و کنشی بروز پیدا کرده و با آنها در تعامل است.

ب. دین

«دین» در لغت، به «جزا و حساب» معنا شده است. اما در اصطلاح، مجموعه‌ای وحیانی و عقلانی است از عقاید، اخلاق و مقررات که به اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان نظر دارد (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۹-۶). از منظر علامه طباطبایی، «دین» همان اعتقادات است که رفتارهای خاص به دنبال دارد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۴۳). اما ایشان در جلد پانزدهم *المیزان*، با نظر داشت به غایت دین، می‌نویسد: «دین حق عبارت است از: مجموعه‌ای از تکالیف اعتقادی و عملی، و این تکالیف جز با مسئله حساب و جزا تمام نمی‌شود» (همان، ج ۱۵، ص ۶۸).

«دین اسلام» مجموعه‌ای نظام‌مند از نگرش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های منتسب به وحی است، یا نوعی سبک زندگی است که در قالب قرآن، توسط پیامبر معظم اسلام ﷺ، در مجموعه‌ای نظام‌مند از اندیشه‌ها، آموزه‌های اخلاقی و احکام عملی با هدف سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت بر مردم عرضه شده است.

مفاهیم «وحی»، «سعادت»، «قرآن» و «پیامبر» در تعریف مزبور، موضوعیت دارد؛ زیرا در صورت حذف آنها، معنایی از دین حاصل می‌شود که ادیان ساخت بشر، از جمله سکولاریزم را شامل می‌شود. انکار یا نادیده گرفتن مبدأ و منتهای عالم، عدم شناخت حقیقی انسان و بی‌توجهی به کمال حقیقی او، برخی از ویژگی‌های این اندیشه است.

ج. سکولاریزم

واژه «سکولاریسم» در اصل از واژه لاتینی «*seculum*» به معنای «گیتی و دنیا»، به‌ویژه دنیا در برابر دین (مسیحیت) اخذ شده است (فرهنگ جیبی انگلیسی آکسفورد، ۱۹۹۱، ج ۲).

برای واژه «سکولار» معادل‌های متفاوتی در زبان فارسی ذکر شده است. از جمله معادل‌ها، بشری، زمینی (غیر معنوی)، دنیوی، غیر مذهبی، این‌دنیایی، عرفی و این‌جهانی است (ریجانیان، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰). این اندیشه به صورت رسمی، پیشینه‌ای چندان طولانی ندارد. بستر فرهنگی ایجاد آن، ضعف حاکمیت مادی و معنوی مسیحیت و ناتوانی آن در پاسخ‌گویی به نیازهای زمان بوده است. اندیشه سکولاریزم با نهضت علمی - تخصصی و جزئی کردن دانسته‌ها و تلاش در جهت توجیه‌پذیر کردن امور به صورت تجربی، در هم آمیخته است. بدین‌رو، با طرح مباحثی از قبیل «تضاد علم و دین»، «علم، سیاست، معنویت و اخلاق را از پیکره دین مسیحیت جدا کرده، سرانجام جاهلانه یا مغرضانه به اسلام تعمیم داده‌اند.

د. تربیت اخلاقی

به معنای «ایجاد تغییر مطلوب در رفتارهای اخلاقی انسان» است و از منظر دین، به معنای «پرورش عادات و صفات اخلاقی مطلوب اسلامی» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۷۴-۷۵) یا «مجموعه‌ای از فعالیت‌های تربیتی به‌منظور از میان بردن صفات رذیلت و ایجاد صفات فضیلت» است (داودی، ۱۳۸۹، ص ۹). دیگری در مقام تعریف «تربیت اخلاقی» می‌نویسد:

تربیت اخلاقی فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب ضد اخلاقی است. بنابراین، شناخت فضایل و رذایل و رفتارهای اخلاقی و ضد اخلاقی و نیز آگاهی از شیوه‌ها، پایه و اساس تربیت اخلاقی است (بناری، ۱۳۷۹، ص ۵۴).

از منظر نویسنده، «تربیت اخلاقی» به معنای فعالیت هدف‌دار مربی شایسته در ممانعت از آلوده شدن محیط روانی متربی به رذایل نگرشی، گرایشی و کنشی و تلاش در جهت سالم‌سازی او در صورت آلودگی و در نهایت، تثبیت فضایل انسانی در ابعاد مذکور و با روش‌های متناسب در متربی‌ان و در جهت کمال انسانی آنهاست.

ه. روش‌های تربیت اخلاقی

روش‌های تربیت اخلاقی، راه‌های وصول به اهداف اخلاقی در حوزه نگرش، گرایش و کنش است. بر این اساس، تعیین اهداف اخلاقی به صورت عام یا خاص، گام اول در تعیین روش‌های تربیت اخلاقی است. به بیان دیگر، وصول به هر کدام از اهداف تربیت اخلاقی روش‌های متناسب خود را می‌طلبد. برای مثال، برای وصول به اهداف نگرشی در تربیت اخلاقی، می‌توان

از روش‌هایی مانند «تقویت دانش اعتقادی با گفت‌وگو»، «زیر سؤال بردن شناخت‌های تقلیدی پیشین در حوزه اخلاق»، «اقامه دلیل بر نادرستی آن، و «توجیه و تبیین - نه تحمیل، تعوید یا تلقین - شناخت‌های جدید» بهره جست. در ادامه، تفصیل بحث خواهد آمد.

رابطه دین و اخلاق

پیشینه و اهمیت بحث

بر اساس آثار موجود، رد پایی از این سؤال در آثار فلاسفه یونانی قبل از میلاد مسیح یافت می‌شود. به قول لگنهاوسن، به لحاظ تاریخی، جوامع بشری تا عصر نوزایی پیوسته اخلاق دینی داشته‌اند و تنها در چند قرن اخیر است که به تدریج، اخلاق سکولار در جوامع راه یافته، هرچند مبانی نظری آن در یونان باستان وجود داشته است (لگنهاوسن و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۵). اما طرح آکادمیک این سؤال، پس از نهضت علمی اروپا و به‌ویژه با هدف به چالش کشیدن مسیحیت مطرح شده است. ضعف فکری، همچنین اقتدار سیاسی اهل کلیسا، علم‌ستیزی، خشونت، مطلق‌انگاری و جزم‌گرایی، زمینه بروز این دیدگاه را فراهم کرده است.

اهمیت این بحث از آن نظر است که با فرض اثبات وحدت یا اتحاد دین و اخلاق، ادعای سکولاریزم مبنی بر نفی اخلاق از دین مردود، و به تبع آن، غیرمنطقی بودن اخلاق سکولار اثبات خواهد شد. برخی محققان نیز به ثمرات بحث این‌گونه اشاره کرده‌اند: از ثمرات بحث رابطه دین و اخلاق، اثبات یا نفی اخلاق سکولار است. به عبارت دیگر، اگر کسی همه روش‌های ارتباط اخلاق و دین را نفی کند ناگزیر اخلاق سکولار را پذیرفته است. اما اگر نیازمندی اخلاق به دین ثابت شود قایل به اخلاق دینی شده است (سربخشی، ۱۳۸۸، ص ۴۹). دیدگاه‌ها در این رابطه، طیف وسیعی از تساوی تا تباین را شامل می‌شود.

فیلسوفان اخلاق برای این ارتباط، اقسامی را برشمرده‌اند و در نفی و اثبات آنها مناقشات فراوانی کرده‌اند. این روابط شامل اموری مانند ارتباط مفهومی، حکمی، معرفتی، انگیزشی، تضمینی، ذاتی، منطقی، هستی‌شناختی و غایت‌شناختی است (صادقی، ۱۳۷۸، ص ۴).

ملازمه دین و عقلانیت اخلاقی

دین از جانبی امور فطری و از جانب دیگر، مستقلات عقلی تأیید شده توسط وحی را شامل می‌شود. اخلاق دینی اعم است از آنچه توسط دین بیان شده و اموری که توسط عقل سلیم و فطرت پاک، درک می‌شود. به نظر نمی‌رسد مدرکات عقلانی اخلاقی وجود داشته باشد که دین به آن تصریح نکرده یا از

قوانین کلی اسلام قابل برداشت نباشد. با فرض عدم بیان دین، درک گزاره‌هایی مانند «حسن صداقت و سخاوت» یا «فحیح کذب و بخل» توسط عقل ممکن است. مدرکات عقلانی با مدرکات دینی ملازم‌اند. این یک قاعده است. شهید مطهری در توضیح این قاعده نوشته است:

در فن اصول فقه، قاعده‌ای است که به نام قاعده «ملازمه عقل و شرع» معروف است که با این عبارت بیان می‌شود: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع وکل ما حکم به الشرع حکم به العقل». مقصود این است هرچا عقل یک مصلحت یا یک مفسده قطعی را کشف کند، به دلیل «لمی» و از راه استدلال از علت به معلول، حکم می‌کنیم که شرع اسلام در اینجا حکمی دایر بر استیفای آن مصلحت یا دفع آن مفسده دارد، هرچند آن حکم از راه نقل به ما نرسیده باشد، و هرچا که شرع حکم وجوبی یا استحبابی یا تحریمی یا کراهتی دارد ما به دلیل «اتی» و از راه استدلال از معلول به علت کشف می‌کنیم که مصلحت و مفسده‌ای در کار است، هرچند عقل ما از وجود آن مصلحت یا مفسده آگاه نباشد (مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۵۷).

بنابراین، مدرکات اخلاقی عقل سلیم را تأیید دین کرده است. نقش دین اظهار، تأیید، تأکید، تشریح، بیان هدف، روش و نتیجه است. در مواردی که دست عقل از فهم تکلیف اخلاقی کوتاه است، دین با ارائه ملاک، تکلیف آدمی را در مقام تضادها، مانند دروغ گفتن و ایجاد صلح، یا راست گفتن و ایجاد منازعه تعیین می‌کند.

عمده گزاره‌های اخلاقی از جانبی فطری، و از جانب دیگر، عقلی‌اند. انسان‌ها با عقل اخلاقی توانایی درک آنها را دارند؛ یعنی در اصل ایجاد، به دین نیاز ندارند. هر بی‌دین صاحب درکی قادر است عمده فضایل و رذایل را درک کند. البته ممکن است تقیدی به آن پیدا نکند؛ زیرا امور فطری در معرض تهدید و تضعیف‌اند. در این مرحله، نیاز به دین هویدا می‌شود.

به بیان حضرت امیر علیه السلام، فلسفه ارسال انبیای الهی آن است که میثاق‌های فطری را که انسان با خدای متعال بسته است، یادآوری کنند؛ نعمت‌های فراموش شده را متذکر شوند؛ با تبلیغ دین، حجت را بر مردم تمام کنند؛ گرد و غبار عقول آدمیان را کنار زده، آن را صیقل داده، به فعالیت وادار کنند. «لیستأدوهم میثاق فطرته ویذکروهم منسی نعمته ویحتجوا علیهم بالتبلیغ ویثیروا لهم فوائد العقول» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱۴). شکوفا ساختن استعدادهای اخلاقی، توجه دادن به غافلان، بیان محدوده، الزام و انگیزش اخلاقی، و تقویت معنویت و اخلاق، مهم‌ترین مسئولیت اخلاقی انبیای عظام است.

اسلام از طریق تولید معرفت، ایجاد انگیزه، گزاره‌سازی و تأیید آن، توصیه، بیان آثار و نتایج، ارائه الگو، بیان روش‌های محو رذایل، تقویت فضایل، نمایاندن غایات، تشویق و تنبیه، موجبات توسعه اخلاق را فراهم می‌آورد.

دانشمندان مسلمان استقلال بسیاری از گزاره‌های اخلاقی از دین را نفی نمی‌کنند؛ یعنی عقل مستقلاً و بدون استمداد از دین می‌تواند آنها را تشخیص دهد؛ اما این بدان معنا نیست که عقل توانایی تشخیص تمام امور اخلاقی را دارد. «بیشتر اندیشمندان مسلمان اخلاق را جزئی از دین می‌دانند. در عین حال، می‌پذیرند که عقل نیز قادر است برخی مفاهیم کلی اخلاقی، مانند خوبی عدل و بدی ظلم را درک نماید» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴). روح حقیقت‌جویی، پرسش‌گری، فضیلت‌خواهی و کمال‌طلبی در انسان، همه زمینه‌هایی فطری برای پذیرش اخلاق دینی است. براین اساس، شکوفاسازی فطرت و استعداد اخلاقی، ایجاد انگیزه در جهت رفتارهای اخلاقی، مناسب‌سازی عقیدتی و نفس‌الامری اخلاق و ملزم‌سازی متدینان به تکالیف اخلاقی، دلایلی مهم بر نیاز اخلاق به دین است.

خلاصه، هر گزاره فطری و عقلانی که در مینا، محتوا و غایت، استکمال معنوی الهی انسان را دربر داشته باشد، دینی است. این گزاره‌ها را با ملاک‌هایی مانند «مبتنی بودن بر مفاسد و مصالح واقعی»، «انتساب به آموزه‌های وحیانی»، «ارتباط داشتن با کمال حقیقی انسان» و «دارا بودن حسن فعلی و فاعلی» می‌توان سنجید.

رابطه دین و اخلاق دینی

موضعی از زندگی یافت نمی‌شود که خالی از حکم دین باشد. اخلاق اسلامی نیز پا به پای دین، حضور دارد. غیبت اخلاق در تعبدیات، گاهی موجب بطلان یا نقصان می‌شود. وجود برخی فضایل اخلاقی، مانند تواضع، توجه، تمرکز و اخلاص، لازمه صحت یا کمال نماز است. در برابر، برخی رذایل اخلاقی، مانند ریا، موجب اخلال یا بطلان نماز است. براین اساس، بین دین و اخلاق رابطه‌ای وثیق وجود دارد، اما این دو چه نسبتی دارند؟

از منظر دیگر، می‌توان این رابطه را از نوع «عموم و خصوص مطلق» دانست؛ زیرا اخلاق جزئی از دین است و دین امور دیگری را نیز شامل می‌شود. اما در موقعیت‌های عینی و کاربردی، تفکیک این دو قابل تصور نیست. نمی‌توان پذیرفت کسی از ایمان دینی برخوردار باشد و به همان نسبت، از اخلاق دینی برخوردار نباشد. یا از اخلاق دینی همراه با تمام مقومات مانند نیت الهی و حسن فعلی برخوردار باشد، اما به همان نسبت، صاحب ایمان دینی نباشد.

گاهی برای اثبات امکان تفکیک این دو، به رفتار و گفتار پیامبر معظم درباره سعد بن معاذ استناد می‌شود که پس از تشییع جنازه او فرمودند: او اکنون به فشار قبر مبتلاست و علت آن را بد اخلاقی در خانه بیان کردند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۱).

در پاسخ، می‌توان گفت: برای نمونه‌هایی از این قبیل، چند فرض وجود دارد:

الف. آنچه را «ایمان» یا «اخلاق» نام نهاده‌اند در واقع، ایمان یا اخلاق نیست، بلکه توهم دین است، یا آداب، رسوم و مقررات عادت شده‌ای است که نام «اخلاق» بر آن نهاده شده است.

ب. مؤمن نسبت به ایمان خود بی‌توجه و غافل است.

ج. ایمان به صورت لحظه‌ای فراموش شده است. ج. ایمان دینی به اندازه‌ای ضعیف است که قادر نیست رفتارهای غیراخلاقی را به کنترل درآورد. به بیان دیگر، شدت هیجان گناه موجب می‌شود هنگام ارتکاب، ایمان از وجود آدمی رخت بریندند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زناکار در حین زنا، مؤمن نیست و دزد در حین سرقت مؤمن نیست. او زمانی که دست به این کار می‌زند ایمان از جان او رخت برمی‌بندد؛ همان‌گونه که پیراهن از تن بیرون آورده می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۸). ممکن است این روایت به همین امر ناظر باشد. اگر ایمان در مراتب بالا باشد و بی‌توجهی و غفلت نسبت به ایمان حاصل نشود، امکان ندارد آدمی به معصیت، از جمله جرایم اخلاقی، آلوده شود. کمال ایمان، انسان را از غفلت نجات داده، متوجه و دائم‌الحضور خواهد کرد. «اگر ایمان انسان به حد کمال رسید، به‌طوری که انسان دائم‌الحضور شد؛ یعنی همیشه خدا در دل او حاضر بود، اصلاً غفلت به او دست نمی‌دهد» (مطهری، بی تا، ج ۲۳، ص ۵۲۰).

نکته این است که ایمان و اخلاق هر دو مراتبی دارند. ایمان در مرتبه خویش، با اخلاق در همان مرتبه قابل جمع است. از ایمان ضعیف نمی‌توان اخلاق والا انتظار داشت. به بیان دیگر، انسان‌ها به همان میزان اخلاقی‌اند که ایمان دارند. از معصوم انتظار اخلاق معصومانه داریم و از دیگران به اندازه خودشان. اگر ایمان والا با رفتارهای غیراخلاقی منافات ندارد، چرا در زندگی معصومان علیهم السلام رفتار ناشایست یافت نمی‌شد؟ آنان هیجان و خشم را بهانه‌ای برای رفتارهای غیراخلاقی نمی‌دانستند. رها کردن دشمن کینه‌توز در معركة خندق، آن هم درست هنگامی که از او رفتاری ناشایست سر زد، دلیل روشن این ادعاست! اما در غیر معصوم، ممکن است برانگیخته شدن غضب، شهوت یا شادی موجب غفلت از ایمان شود.

لازمه اعتقاد به نظام‌مند بودن نگرش، گرایش و کنش‌های دینی، اعتقاد به «جدایی‌ناپذیری اخلاق از دین» است. این امر در باب اندیشه‌های مادی و سکولار نیز کاملاً صادق است. آن اندیشه‌ها نیز رفتارهای متناسب با خود را می‌طلبند.

در برابر، عبودیت و مصداق‌های روشن آن مانند رکوع و سجود - با همه عظمت - بریده از اخلاق دینی و انسانی، قالبی تهی و سزاوار بی‌اعتنایی است. امام صادق علیه السلام به روشنی تصریح فرموده‌اند: «لا تنظروا الی طول رکوع الرجل وسجوده؛ فان ذلک شیء اعتاده؛ فلو ترکه استوحش لذلک، ولکن انظروا الی صدق حدیثه واداء امانته» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۵).

مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی در اسلام

همان‌گونه که اشاره شد، مقصود از روش‌های تربیت اخلاقی، راه‌های وصول به اهداف اخلاقی است، پس باید گزینش آنها با اهداف تربیت اخلاقی متناسب باشد. اهدافی که ممکن است از نوع نگرشی، گرایشی یا کنشی باشد. این سخن بدان معنا نیست که روش‌های وصول به هر یک از اهداف، از سایر روش‌ها استقلال کامل دارد. گاهی لازم است برای وصول به اهداف نگرشی، از روش‌های گرایشی یا برعکس استفاده شود؛ مثلاً، اولین گام برای ایجاد تحول شناختی در متربی، برقراری رابطه عاطفی مثبت است. حضرت ابراهیم علیه السلام در تلاش برای ایجاد دگرگونی شناختی در آن‌رو، او را «یا اَبَت» صدا می‌زد (مریم: ۴۲) و سپس اندیشه و رفتار او را زیر سؤال می‌برد. حضرت لقمان در مقام ایجاد تغییرات نگرشی، فرزند را «یا بنی» می‌خواند، سپس معارف والای دینی را به او القا می‌کرد (لقمان: ۱۶). از جانب دیگر، ایجاد روابط مناسب عاطفی، به مقدمات و روش‌های نگرشی نیازمند است. با برادر دینی نمی‌توان رابطه عاطفی مناسب برقرار کنی، در حالی که نسبت به او سوء ظن داری. بدین‌روی، توصیه کرده‌اند: «کار برادرت را بر بهترین وجه آن حمل کن تا زمانی که شاهدهی اقامه شود. و اگر کلمه‌ای از دهان برادرت صادر شد به او سوء ظن نداشته باش تا زمانی که می‌توانی آن را بر خیر حمل کنی» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۶۲). بر این اساس، اهداف در حوزه‌های سه‌گانه، پیوسته با یکدیگر در تعامل‌اند، به تبع آن، روش‌ها نیز نمی‌توانند استقلال تام داشته باشند.

بنابراین، اولاً، تربیت اخلاقی دارای حوزه‌ای به وسعت نگرش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های آدمی است. ثانیاً، برای وصول به هر یک از اهداف باید از روش‌هایی بهره برد که تناسب بیشتری با آن دارد.

اهمیت تربیت اخلاقی در عرصه نگرش: مقصود از عرصه «نگرش»، حوزه شناختی و عقلانی است؛ حوزه‌ای که تحول آن گرایش‌ها و کنش‌های آدمی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. مقدم بر هر تربیت اخلاقی، متربی باید خوب و بد اخلاقی را بشناسد. مبنای فهم خوب و بد نیز سلسله‌ای از اعتقادات دینی است. تحولات نگرشی، از سخت‌ترین تحولات است و خود موجب یا مانعی برای هر تحول اخلاقی روانی دیگر به شمار می‌رود. قرآن کریم با تمثیلی گویا، به اهمیت و سختی آن اشاره کرده

اعتقاد به مادیت هرچه در جهان موجود است، سنت اجتماعی را طرزی تنظیم می‌کند که با لذت‌ها و کمال‌های محسوس و مادی همراه بوده و به آنها برساند، و اعتقاد به بت‌پرستی طرزی سنت‌گذاری می‌کند که بت‌ها را راضی سازد. ولی اعتقاد به خداوند سبحان و قیامت، طرزی سنت‌پردازی می‌کند که هم سعادت دنیا را تأمین کند و هم سعادت آخرت را (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۶).

از جانب دیگر، اخلاق نیز در توسعه و تعمیق دین سهم بسزایی دارد. توسعه دین مدیون اخلاق نیک پیامبر و اصحاب صالح او بوده است (آل عمران: ۱۵۹). کیفیت رفتار با بردگان، زبردستان، زنان و دختران، خاتمه دادن به خشونت‌های طایفه‌ای و تکریم انسان‌ها موجب استقبال همگان از اسلام شد.

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت: اخلاق:

یک. در مقام شکل‌گیری و بسترسازی رفتارهای تربیتی کودکان، مانند انتخاب مادر برای او، رفتارهای مرتبط با تولید فرزند، تولد، شیردهی و تغذیه کودکان، به رهنمودهای دین نیازمند است. دو. اخلاق در حوزه‌های شناختی (اعم از اینکه این حوزه‌ها مرتبط با ذات اخلاق باشد یا غیر آن)، چه در مقام مربی یا متربی، تعیین هدف و احیاناً فراگیری نوع علوم و روش‌های تهذیبی کسب آن، تعیین اولویت‌ها، همچنین در وادی اندیشه و تفکر، سمت‌وسو، موضوع و کیفیت آن، همچنین در مقام بررسی کیفیت هزینه‌کرد علوم اندوخته شده به دین نیازمند است.

سه. اخلاق در حوزه عاطفی، که تربیت اخلاقی بسته به شرایط، نقش محدودکنندگی، بازدارندگی، کنترل‌کنندگی، تحریک‌کنندگی و انگیزشی هیجانات را ایفا می‌کند، به دین نیازمند است.

چهار. اخلاق در حوزه‌های رفتاری تحت تأثیر دین است. دین زمینه انگیزش‌های رفتاری را از طریق بیان ترتب ثواب و عقاب بر رفتارها، تبشیر و انذار، رضایتمندی خدای متعال و وعده وصول به کمال انسانی فراهم می‌آورد. در عین حال، ایجاد و ابقای رفتارهای اخلاقی را تضمین می‌کند. توسعه رفتارهای اخلاقی از طریق تمثیل، الگوسازی و ارائه اسوه‌های فضیلتی و بیان سرانجام انسان‌های فضیلتمند، در برابر، تضعیف رذایل اخلاقی را با ارائه نمونه‌هایی از ردیلمندی انسان‌ها و سرانجام شوم رهروان آن فراهم می‌کند.

نهایت آنکه دین در حوزه رفتارهای اخلاقی اجتماعی، موجبات رهایی آدمی از عرصه فردیت را فراهم آورده، وجود او را وسعت بخشیده و به عضویت جامعه‌ای بزرگ‌تر - اعم از خانواده و جامعه - درمی‌آورد و رفتارهایی مانند از خود گذشتن برای ماندن دیگران، نخوردن برای خوراندن به دیگران و فدا شدن برای بقای امری یا کسی مهم‌تر از خود را لذت‌بخش می‌کند.

است؛ آنجاکه تغییر نگرش، هدایت یا حیات معنوی بخشیدن به یک انسان را گویا با احیای تمام انسان‌ها برابر دانسته است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۱۸). کسی که پیامبر را ساحر و کاهن می‌داند، هرگز به او ایمان نمی‌آورد. پس در اولین گام، باید نگرش‌ها را تغییر داد. ذیلاً به نمونه‌هایی از مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی با استناد به منابع دینی در سه حوزه نگرشی، گرایشی و کنشی اشاره می‌شود:

الف. در عرصه نگرشی

مهم‌ترین روش‌های تربیتی در عرصه نگرشی عبارت است از:

یک. به چالش کشیدن شناخت‌ها یا مبانی اخلاقی پیشین: قرآن کریم تقلید کورانه از پیشینیان را با بیانی روشن به چالش می‌کشد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰)؛ و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پی‌روی کنید، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پی‌روی می‌کنیم. آیا نه این است که پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند؟ در این آیه، مبنای شناخت‌های آنها، یعنی تقلید بدون بصیرت، به چالش کشیده شده که ممکن است موجب شود آنان در اندیشه‌های خویش بازنگری کنند. این امر در عرصه تربیت فردی نیز اهمیت والایی دارد. هر انسانی نیازمند بازنگری در اندیشه‌های اخلاقی خویش است.

دو. ارائه تبیین مستدل از شناخت‌ها یا مبانی اخلاقی جایگزین: «وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»؛ «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَكَمْ يَكُ شَيْئًا» (مریم: ۶۶-۶۷)؛ انسان می‌گوید: آیا پس از مردن، در آینده زنده (از قبر) بیرون خواهم آمد؟ آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، در حالی که چیزی نبود؟ تبیینی که در دومین آیه آمده، به اندازه‌ای قویم است که هیچ پاسخ منطقی برایش مفروض نیست. خصم اگر اهل اندیشه باشد چاره‌ای جز پذیرش ندارد. شناخت‌های اخلاقی باید برای متری موجبه باشند. او باید قانع شود که چرا باید این اندیشه اخلاقی را بپذیرد، و فقدان آن چه کاستی‌هایی ایجاد می‌کند، و کدام نیاز مادی یا معنوی او را برآورده می‌کند؟

سه. اندیشیدن: از مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی، آموزش اندیشیدن به مرتبی است؛ اندیشیدنی کنجکاوانه، نقادانه و از روی فهم؛ اندیشیدنی که بر محور سؤالات مهم فلسفی مبتنی باشد؛ مانند پاسخ به چرایی و چگونگی زندگی؛ زیرا چرایی به معنای پرداختن به فلسفه زندگی و معناداری آن، و «چگونگی» به سبک زندگی و چگونه اخلاقی زیستن پرداختن اشاره دارد. مصداق دیگر آن، به عواقب و سرانجام کار اندیشیدن است که بسیاری از ندامت‌ها، خشم و خشونت و

قتل و غارت‌ها را کاهش می‌دهد. «مردی خدمت پیامبر رسید و از ایشان درخواست وصیت کرد. حضرت سه بار پرسیدند: وصیت‌ام را می‌پذیری؟ پاسخ داد: آری. فرمودند: وصیت من این است: «هرگاه تصمیم به کاری گرفتی به عاقبتش بیندیش؛ اگر مفید بود انجام بده، در غیر این صورت از انجام آن بپرهیز» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۶۵). نظام آموزش دینی اندیشه‌محور است، نه حافظه‌محور؛ همان‌گونه که قرآن کریم بر آن تاکید کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴) روش‌هایی مانند کنترل قوه خیال، صیانت از قلب، و خروج از غفلت نیز در راستای تحولات نگرشی یا شناختی قرار دارد.

ب. در عرصه گرایشی (حیطه عواطف، غرایز، احساسات و تمایلات)

یک. ارتباط شایسته و مناسب با مردم: رسول معظم ﷺ فرمودند: «مهربانی با مردم نصف عقل، و دوستی با آنان نیمی از عیش است» (ابن اشعث، بی‌تا، ص ۱۴۹). برخی شیوه‌های جزئی‌تر این ارتباط عبارتند از: همدلی با مردم، مشارکت در غم و شادی آنها، همت در جهت خدمت به مردم، جبران احسان آنها، صبر بر اذیت دیدن، بخشش خطا، پذیرش عذرخواهی و کاهش توقعات. این ارتباط، خود اولین گام و مناسب‌ترین روش برای هر اقدام تربیتی است. بدون رابطه مناسب عاطفی با مهربان، امکان ندارد بتوان تحول گرایشی، حتی شناختی در آنان ایجاد کرد. علاوه بر آن، ارتباط شایسته مریبان اخلاق با مردم، خود به مثابه ارائه الگویی تربیتی است.

دو. خودت را شاخص و میزان قرار بده: در نامه حضرت امیر به فرزندش امام حسن (ع) آمده است: «فرزندم، وصیتم را فهم کن: خودت را بین خودت و دیگری میزان قرار بده. پس برای دیگران دوست بدار آنچه برای خودت دوست داری، و برای دیگران نخواه آنچه برای خودت نمی‌خواهی» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۴). از روش‌های طلایی در تربیت اخلاقی، شاخص قرار دادن خویش است. در این اندیشه، فردیت رنگ می‌بازد؛ خواسته‌ها یا ناخواسته‌های دیگران هم جایگاه پیدا می‌کند؛ دغدغه نسبت به دیگران قوت می‌گیرد؛ خودخواهی‌ها کاهش می‌یابد؛ انتظارات به حداقل می‌رسد؛ و توان درک شرایط دیگران در آدمی افزون می‌شود.

سه. تأخیر ارضای نیازها: از آسیب‌های اخلاقی فراگیر در عصر حاضر، تعجیل در وصول به خواسته‌هاست. کودکان در خانه و متریبان در مدارس و دانشگاه‌ها، باید بیاموزند که چگونه خواسته‌های خویش را به تأخیر بیندازند. توان کنترل خویشتن از مرزهای متمایز انسان و حیوان است. در منابع دینی، از این ویژگی با عنوان «عفت، استعفاف، تقوا یا کف النفس» یاد شده است. مدیریت غرایز و

تسلط بر نفس از اولین گام‌های تربیت اخلاقی است. تأخیر منطقی در ارضای نیازهای کودکان، پاسخ قانع‌کننده به چرایی تأخیر، و دادن پاداش به کودکان در صورت تأخیر ارضای نیاز، توان خویش‌تن‌داری آنان را افزایش می‌دهد. برخی شیوه‌های جزئی‌تر آن مراقبه، مشارطه و معاتبه؛ معاشرت با صالحان و اجتناب از معاشرت با ناصالحان است.

ج. در عرصه کنش

مقصود از «کنش‌ها» رفتارهای انسان است؛ رفتارهایی که محصول دو عرصه نگرش و گرایش است و در عین حال، می‌تواند این دو عرصه را تحت تأثیر قرار دهد. مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی در عرصه کنش عبارت است از:

یک. عبودیت: اعمال عبادی در عین ارزش ذاتی، از روش‌های مهم تربیت اخلاقی به شمار می‌آید. رسول گرامی ﷺ هدف غایی از بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی دانسته‌اند (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۷). این در حالی است که بخش مهمی از آموزه‌های ایشان عبادیات است. این سخن بدان معناست که اعمال عبادی، خود مقدمه یا روشی برای تربیت اخلاقی است. آیه مبارکه «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت: ۴۵) به نقش فضیلت‌آفرینی نماز اشاره ضمنی و بر نقش رذیلت‌زدایی آن تصریح کرده است. این معنا در بیانات زهراى اطهرؑ نیز به‌خوبی تجلی کرده است، آنجا که فرمود: «...جَعَلَ اللَّهُ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ وَالزُّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ... وَالصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۸). در این بیان، نماز روشی برای رهایی از تکبر، زکات موجب تزکیه، روزه برای تثبیت اخلاص، و حج برای استحکام دین به شمار آمده است.

دو. ازدواج: از مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی، ازدواج است. انتظار می‌رود به موجب ازدواج، برخی فضایل اخلاقی مانند حیای زنان، عفت مردان، تربیت نسل صالح، ایجاد احساس مسئولیت، عبودیت همراه با آرامش، و دیگراندیشی حاصل شده، نیمی از دین انسان را حفظ کند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۴).

سه. امر به معروف و نهی از منکر: این فریضه ملاک برتری امت (آل عمران: ۱۱۰) و بازدارنده‌ترین روش در برابر رذایل اجتماعی است. ترک آن موجب غلبه اشرار و عدم استجابیت دعاست (هلالی، ۱۴۰۵ق، ص ۹۲۷).

سکولاریزم، دین و اخلاق‌زدایی

بی‌تردید، عوامل متعددی از قبیل نهضت علمی و وقایع اجتماعی در بروز اندیشه سکولاریستی نقش داشته است. برخی نیز کلیسا و تشکیلات کلیسایی را عامل اصلی شکل‌گیری این تفکر دانسته‌اند. شهید مطهری کلیسا و عملکرد آن در گرایش به مادیگری را مؤثر و مقصر می‌داند.

کلیسا، چه از نظر مفاهیم نارسایی که در الهیات عرضه داشت و چه از نظر رفتار غیرانسانی‌اش با توده مردم، خصوصاً طبقه دانشمندان و آزادفکران. از علل عمده گرایش جهان مسیحی (به‌طور غیرمستقیم جهان غیرمسیحی) به مادیگری است. در قرون وسطا، که مسئله خدا به دست کشیش‌ها افتاد، یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خدا به وجود آمد که به هیچ وجه، با حقیقت وفق نمی‌داد. کلیسا به خدا تصویر انسانی داد و خدا را در قالب بشری به افراد معرفی نمود. دانشمندان و افرادی که به بلوغ فکری رسیدند، دیدند که این با موازین علمی واقعی و عقلی صحیح سازگار نیست و این باعث تنفر آنها شده و آنها را بر ضد مکتب الهی برمی‌انگیخت (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۲).

فقر علمی کلیسا در این زمینه، نقش مهمی ایفا کرده است. کلیسا و مسیحیت مایه علمی و دینی قوی نداشت و مطالب خود را عمدتاً از دانشمندان علوم تجربی و فلاسفه عاریت گرفته بود و خود از درون‌مایه اصیل و محکمی برخوردار نبود (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

کلیسا در حالی به ضعف علمی مبتلا بود که دانش مسلمانان در رأس هرم علمی دنیا قرار داشت. این امر بهانه دیگری بود که به اندیشه‌های اسلامی حمله شود. «عقده‌های روانی ناشی از فشارهای کلیسا از یک طرف، و بغض و حسد ناشی از پیشرفت علمی مسلمانان از طرف دیگر، آنان را بر آن داشت که در نفوذ فرهنگی استعماری خود، دین‌داری مسلمانان را نشانه روند» (قطب، ۱۳۷۹، ص ۷). موضع‌گیری کلیسایان در برابر اسلام، خود عاملی مهم در رسیدگی مردم از دین - به معنای عام - بود. نویسنده مذکور چهره دگرگون شده دین مسیحی توسط کلیسایان را به‌گونه‌ای ترسیم می‌کند که به‌راستی، می‌توان به کسانی که از آن دین رویگردان شده‌اند حق داد:

دینی که دنیا را حقیر می‌شمارد؛ انسان را دارای سرشت خطاکار معرفی می‌کند که در دنیا راهی برای اصلاح او وجود ندارد؛ دین شکنجه‌گر، علم‌ستیز، غیرعقلانی؛ دینی که برای تکریم خدا، انسان را تحقیر می‌کند؛ دینی که مردم را - با این ادعا که از گرایش به آخرت باز می‌ماند - از آباد کردن زمین منع می‌کند؛ دینی که به حرکت بالنده ایمان ندارد، چون به ثبات مطلق در هر چیز باور دارد؛ دینی که راه تفکر را بر انسان می‌بندد، با این ادعا که اگر تعقل کند منحرف می‌شود؛ دینی که مردم در سایه آن احساس امنیت ندارند، زیرا پیوسته احساس گناه می‌کنند یا از اینکه در گناه بیفتند می‌ترسند. تعجب نیست اگر اروپا از چنین دینی بگریزد، بلکه شگفت آن است که چندین قرن این دین را تحمل کرده است (همان، ص ۳۴-۳۶).

طبیعی است که این تلقی از دین، زمینه رشد سکولاریزم را فراهم آورده باشد. سؤال مهم این است: علت گسترش تفکر سکولاریستی، که با عقل و فطرت سلیم سازگاری ندارد، چیست؟ عوامل متعددی در این زمینه نقش داشته‌اند؛ از جمله:

۱. جذابیت شعارهای سکولاریستی؛ این شعارها عمدتاً برگرفته از گزاره‌های دینی است. نهی از منازعه، امر به صلح و آرامش، آزادی انسان، به رسمیت شناختن حقوق بشر، کرامت انسان و اتکا بر عقلانیت و اعتدال، توسط ادیان الهی تبلیغ می‌شده است. سکولاریست‌ها با استفاده ابزاری از شعارهای حق، درصدد تحمیل اراده خود، یعنی نفی دین از صحنه جامعه هستند. واقعیت این است که صلح، آزادی و رعایت حقوق بشر به صورت حقیقی، فقط در پرتو ایمان دینی قابل تحقق است. سکولاریسم ممکن است جامعه‌ای را از دین تهی کند؛ اما دست او از اندیشه‌ای که بتواند آن را جایگزین دین کند خالی است. بی‌عدالتی، جنگ و خشونت، ضعیف‌کشی، اباحیگری جنسی، ترویج اشرافیگری، از هم پاشیدن خانواده، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی و بیماری‌های روانی دستاورد زندگی بدون دین است.

۲. رمیدگی از تفکرات کلیسایی؛

۳. روش عمل کسانی که اسلام را به رأی خویش تفسیر کرده، برداشت‌های ناصواب را به دین نسبت داده و جاهلانه اسلام را خشن، غیرعقلانی و متضاد با علم جلوه می‌دهند؛

۴. غلبه هوا و هوس عاملی مهم در گریز از محدودیت‌های دینی، کسب آزادی معنوی و تن دادن به ذلت اسارت در دست شهوات است.

رابطه سکولاریزم و اخلاق (تعریف و نقد)

اخلاق سکولار از منظرهای متفاوت نگریده و تعریف شده است. برخی با نظر به گستره، آن را تعریف کرده‌اند:

اخلاق سکولار به معنای هرگونه عمل اختیاری است که نقشی در سعادت دنیوی انسان دارد و در نتیجه، همهٔ ساحت‌های زندگی، اعم از علم، هنر، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، حقوق، تعلیم و تربیت و حتی اخلاق به معنای خاص را - که در برابر حقوق و سیاست واقع می‌شود- دربر می‌گیرد (سربخشی، ۱۳۸۸، ص ۴۳-۴۴).

برخی با نظر به طرفیت سکولاریزم با دین در حوزه اخلاق، آن را چنین تعریف کرده‌اند: «گرایشی است که طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت اخلاق است» (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۵).

محقق دیگری با توجه به کارکرد آن در حوزه اجتماعی، آن را چنین تعریف کرده است:

رونالد م. گرین آن را راهی برای قانونمند ساختن رفتار افراد در جوامع می‌پندارد. وی باور دارد اخلاق واکنشی است به مشکل همکاری در میان افراد یا گروه‌های رقیب و هدفش فرونشاندن نزاع‌هایی است که امکان دارد در ظروف اجتماعی رخ دهد (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۲۹).

برخی اخلاق سکولار را منطبق با ارزش‌های درونی و اخلاق دینی را مغایر با آنها تلقی کرده و خواهان اخلاقی شده‌اند که با ارزش درونی انسان‌ها هماهنگ باشد. *دالای لاما*ی چهاردهم می‌گوید: «در دنیای سکولار جدید، مذهب به‌تنهایی شایستگی ندارد مبنای اخلاق قرار گیرد. هرگونه پاسخ به مشکلات که مبنای دینی داشته، ارزش‌های درونی را نادیده بگیرد، به هیچ‌وجه نمی‌تواند فراگیر باشد. آنچه امروزه بدان نیاز داریم نوعی نگاه به اخلاق است که به دین وابسته نباشد. این همان اخلاق سکولار است» (دالای لاما، ۲۰۱۱، ص ۱۳).

هرچند مقصود نویسنده مذکور از ارزش‌های درونی، که توسط دین نادیده گرفته می‌شود، روشن نیست، اما می‌توان حدس زد که مقصود او ارزش‌های فطری و عقلانی نیست؛ زیرا هیچ دین و حیوانی آن ارزش‌ها را نادیده نگرفته است. احتمالاً مقصود او از «ارزش‌ها» غرایز و شهوات مهار ناشدنی انسان است که فقط دین یا احیاناً الزامات کنترل‌کننده خارج از آن، از عهده کنترل آنها برمی‌آید.

کیدر معتقد است: «با وجود اختلافات گسترده در اخلاق سکولار، اصول مشترکی هم وجود دارد: یک. انسان‌ها از طریق استعداد درونی، عواطف و احساسات، توانایی دارند رفتارهای اخلاقی خود را با استفاده از منطق و عقل تعیین کنند. دو. همگان مسئولیت اخلاقی دارند به جامعه و دیگران اطمینان دهند که مطابق اصول اخلاقی عمل می‌کنند. سه. سوق جامعه به سمت اخلاق باید تدریجی باشد (کیدر، ۲۰۰۹، ص ۸). دربارهٔ اصل دوم، سؤالات متعددی مطرح شده است که تفاوت منظر اخلاقی دین و سکولاریزم را نشان می‌دهد؛ سؤالاتی از این قبیل که چرا مردم مسئولیت دارند؟ این مسئولیت را چه کسی بر عهده مردم گذارده است؟ چرا مردم باید مسئولیت داشته باشند؟ مردم در برابر چه کسی مسئول‌اند؟ مبنای عقلانی و اخلاقی این مسئولیت چیست؟ اگر مسئولیت خود را ایفا نکنند چه پیامدی دارد؟ ایفای این مسئولیت چه کمکی به کمال انسانی آنها می‌کند؟ برای ایفای این مسئولیت، چه تضمینی وجود دارد؟ در صورت عدم اعتقاد به دین، تمام این سؤالات بی‌پاسخ خواهد بود.

برخی دیگر، مهم‌ترین مبانی سکولاریزم را عقل‌گرایی، انسان‌محوری، نسبی‌گرایی اخلاقی و معرفتی، تجددگرایی، علم‌گرایی و آزادی بی‌حد و حصر انسان دانسته‌اند (جعفری، ۱۳۷۵).

گزاره‌های اصلی این اندیشه: در اصالت انسان، نگاه مادی به انسان، انکار معنویت و حیانی، عقیده به آزادی - آن هم به معنای منظور آنها- و پذیرش اخلاق مادی، به‌عنوان ابزار رفاه خلاصه می‌شود. براین اساس، عمده دیدگاه‌های مطرح اخلاقی، مانند دیدگاه‌های وظیفه‌گرایانه، غایت‌گرایانه و انسان‌گرایانه را می‌توان مجموعه‌ای از تفکرات سکولاریستی در حوزه اخلاق نامید که وجه مشترک آنها اندیشه‌های اخلاقی بریده از وحی یا به تعبیری «عقل‌بنیاد یا غریزه‌بنیاد» است.

بی‌تردید، باید و نبایدها در گزاره‌های بدیهی اخلاق محل اختلاف دو نفر هم نیست. اختلافات اخلاقی در حوزه دین و سکولار عمدتاً به مبانی، اصول، اهداف، غایات و انگیزه عامل مربوط می‌شود. اخلاق سکولار نیز مانند اخلاق دینی، بر گزاره‌های معرفتی و جهان‌بینی خاص خود مبتنی است. از این رو، برای شناسایی تفکرات اخلاقی سکولار، باید ارزش‌ها، جهان‌بینی، ایدئولوژی و باورمندی‌های آن تحلیل شود.

هسته مرکزی سکولاریزم نفی نقش دین و وحی در زندگی اجتماعی در برابر، تأکید بر مظاهر مادی، اصالت انسان یا انسان‌محوری، آزادی، عقلانیت، حقوق بشر و بی‌نیازی از ورای زمین است. فردی دانستن دین، عقیده به مقبولیت تمام ادیان بر اساس اندیشه پلورالیستی، محترم دانستن همه اندیشه‌ها و عقاید (حتی ادیان و اندیشه‌های متضاد) و اینکه دین دست‌مایه تنازع میان اقوام و مذاهب است، ادعاهایی است که اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی سکولاریزم را از اندیشه‌های دینی متمایز کرده است. هرچند بطلان هر کدام در جای خود ثابت شده، اما شعارها چنان جذاب است که عده‌ای از متدینان نیز آن را باور کرده‌اند (جعفری، ۱۳۷۵).

از جلوه‌های اندیشه سکولار، حوزه آموزش و سیاست است. این اندیشه، به‌ویژه در این دو حوزه، ورود دین را تحمل نمی‌کند. «تأکید بر دخالت ندادن دین در عرصه علم، سیاست، فلسفه، هنر و نهادهای اجتماعی؛ و فردی شدن دین و انسان‌محوری به جای خدامحوری؛ وجوه برجسته اندیشه سکولاریستی است» (بخشایشی، ۱۳۷۵، ص ۷۵).

تنزل گزاره‌های اخلاقی در حد یک قرارداد اجتماعی یا ترجیح فردی، مانند ترجیح مزه غذایی بر غذای دیگر، برخوردار نبودن از عینیت و ریشه نداشتن در واقعیت و وابسته بودن آن به درک مدرک، برخی نتایج این اندیشه اخلاقی است. این تفکر سؤالات فراوانی برمی‌انگیزد؛ از این قبیل: از منظر سکولاریست‌ها، اخلاق انسانی بر چه مبنایی استوار است؟ چرا انسان‌ها باید اخلاقی عمل کنند، به‌ویژه اگر رعایت آن با رغبت‌ها و خواهش‌های نفسانی در تضاد باشد؟

نمی‌توان انکار کرد که جوامع سکولار نیز کم و بیش تحت تأثیر عواطف انسانی، عادت‌های فردی، رسوم اجتماعی یا کنترل‌های امنیتی، با یکدیگر تعامل مناسبی دارند؛ اما از اخلاق مبتنی بر انگیزه معنوی با هدف سعادت‌مندی و کمال انسان خبری نیست. اخلاق متکی بر ظواهر، که ریشه در واقعیات ندارد، انگیزه معنوی و الهی در آن نیست. قراردادی بودن بدون ابتدای بر واقعیات، و ذهنی بودن - نه عینی و نسبی و نه مطلق بودن - را می‌توان شاخص‌های اصلی تفکر اخلاقی سکولار نامید. «عمده‌ترین تفاوت‌های اخلاق دینی با اخلاق سکولار در این است که در اخلاق سکولار مرجعیت و وثاقت هیچ منبعی جز خود انسان پذیرفته نیست. عقل خودبنیاد بشر مرجع نهایی در ارزش‌گذاری اخلاقی است. اخلاق سکولار مبنای اخلاق را عقل بشری می‌داند، لیکن اخلاق دینی اساساً دین را بنیان‌گذار اخلاق می‌داند؛ چنان‌که تلقی رایج طرف‌داران اخلاق دینی در غرب نیز همین است» (گیلون، ۱۳۷۶).

مرحوم علامه جعفری مهم‌ترین نقد خود بر سکولاریزم را با این سؤال شروع می‌کند: آیا استبداد و سلطه‌گری اشخاص و رویارویی خصمانه با علم را می‌توان به یک دین الهی و واقعی نسبت داد؟

بدیهی است که پاسخ کاملاً منفی است. با توجه به کمال مطلق فرستنده دین و حکمت ربانی او و هدفی که موجب فرستادن دین به انسان‌ها شده است، جز اعتقاد به اینکه ماهیت دین عبارت از شکوفا ساختن همه استعدادهای عالی در مسیر وصول به جاذبیت کمال اعلای خداوندی است، راهی نداریم (جعفری، ۱۳۷۵).

وی بزرگ‌ترین رسالت و برترین هدف دین را برخوردار ساختن همه مردم از اندیشه و تعقل و آزادی معقول و کرامت و شرف انسانی می‌داند که با جمود فکری، اجبار، ذلت و اهانت به شدت ناسازگار است. اگر در تاریخ بشری به نام دین، تجاوز، ستمگری و ترویج جهل و تاریکی صورت گرفته باشد، بی‌شک مربوط به دین نبوده، بلکه از سلطه‌گری و سودجویی خودخواهان ناشی شده و به نام دین ثبت شده است (همان).

روش تربیت اخلاقی در سکولاریزم

اشاره شد که تربیت اخلاقی را از اندیشه‌های بنیادی هر مکتب، منطقی نمی‌توان جدا دانست. جهانی که تمامی مادی است، در سراسر آن، از غیب و معنا خبری نیست، و انسانی که در بدن مادی خلاصه می‌شود چه آرمانی بالاتر از امنیت، آزادی و رفاه دنیوی دارد؟ سکولاریسم پذیرش اخلاق

را در همین بستر قابل توجیه می‌داند؛ زیرا حذف اخلاق از زندگی به معنای به خطر افتادن امنیت، آزادی و رفاه است. پس به‌عنوان یک ابزار برای زندگی لازم است.

تربیت اخلاقی، که مبانی عقیدتی پشتوانه آن نیست، در باورهای عمیق ریشه ندارد؛ به کمال معنوی انسانی مرتبط نیست؛ عادت شده؛ به سبب کنترل، نسبی و ابزاری است؛ به عاقبت پس از مرگ نمی‌اندیشد؛ و امری جدا از تربیت اجتماعی نیست (برای اطلاع بیشتر از ارزش‌های سکولاریستی، ر.ک: حیدری و دیگران، ۱۳۹۱). به همین سبب، گاهی از آن به (Ethic Training) تعبیر می‌کنند؛ بدان معنا که اخلاق صرفاً هنری برای گذران زندگی و مهارتی آموختنی هم ارزش سایر مهارت‌هایی است که زندگی را تسهیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

این نبش‌تار به رابطه اسلام و اخلاق از یک سو، و سکولاریزم و اخلاق از سوی دیگر، پرداخته است. نگاه هر مکتب به اخلاق، ناشی از نوع جهان‌بینی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی است. تفاوت اسلام و سکولاریزم در نگاه به اخلاق را در رد یا قبول مقولات ذیل می‌توان خلاصه کرد: مبتنی بودن اخلاق بر منظومه‌ای از عقاید دینی یا غیردینی؛ عقیده یا عدم عقیده به مرجعیت دین نسبت به اندیشه‌های اخلاقی؛ خدایی یا دنیایی بودن انگیزه اعمال؛ خواهان دخالت دین در قواعد و اصول اخلاقی بودن یا طرد آن؛ واقعیت داشتن یا قرار دادی بودن اخلاق؛ عقیده به اطلاق یا نسبیت اخلاقی؛ قایل بودن یا نبودن کمال حقیقی برای انسان؛ مرتبط دانستن یا ندانستن رفتارهای اختیاری انسان با کمال حقیقی او. اندیشه دینی، خدامحور است. این اعتقاد مستلزم آن است که حق قانون‌گذاری اخلاقی در عالم تشریح نیز اصالتاً از آن خداست. در این اندیشه، عقل و دین تضاد ندارند، بلکه وابسته و نیازمند یکدیگرند.

دین و اخلاق از هر جهت مساوی نیستند؛ زیرا دست‌کم در مرحله مفهومی تمایز دارند؛ اما به نظر می‌رسد در موقعیت‌های عینی تمایزی ندارند. اخلاق، جزئی از دین است؛ بالاتر از آنچه عموم و خصوص مطلق خوانده می‌شود، بلکه به این معنا که تمام اجزای دین با اخلاق آمیخته است. اخلاق و ایمان هر کدام مراتبی دارند. هر مرتبه‌ای از ایمان، همان مرتبه از اخلاق را می‌طلبد. اگر از مؤمنی رفتارهای غیراخلاقی سر می‌زند متناسب با درجه ایمان اوست. از ایمان ضعیف یا مغفول‌عنه نمی‌توان رفتارهای والای اخلاقی انتظار داشت.

در اندیشه اخلاقی سکولار، مرجعیت اخلاقی دین منتفی است، در برابر، بر اصالت انسان، عقلانیت، آزادی و حقوق بشر- به معنایی که خود از آن اراده کرده‌اند- تأکید می‌شود. اسلام و سکولاریزم از حیث مبانی اخلاقی، اصول و اهداف اخلاقی، وجه مشترکی ندارند. به همین سبب، تربیت اخلاقی و روش‌های تربیت اخلاقی در این دو، ناهمخوان است. پشتوانه تربیت اخلاق دینی، جهان‌بینی، عقاید، ایمان، همچنین جهت‌گیری فطری انسان به جانب کمال معنوی است. سمت و سوی روش‌های تربیت اخلاقی نیز به جانب همین امور است. سکولاریزم به پذیرش هیچ‌یک از این امور التزامی ندارد. از این‌رو، امری به نام «تربیت اخلاقی»- جدای از تربیت اجتماعی یا مهارت‌افزایی ارتباطی با هدف تسهیل شرایط زندگی مادی- دغدغه خاطر آن نیست.

منابع

لگنهاوسن، محمد و دیگران، ۱۳۷۶، «اقتراح؛ اخلاق و پیوند آن با دین در نظرخواهی از دانشوران»، *تقد و نظر*، سال چهارم، ش اول و دوم.

مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، ج ۱۰۸، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مریجی، شمس‌الله، ۱۳۸۲، *سکولاریزم و عوامل اجتماعی شکل‌گیری آن در ایران*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *آموزش عقاید*، چ چهارم، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

_____، ۱۳۷۹، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۸۰، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، تهران، بین‌الملل.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.

_____، بی‌تا، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

نوری، محدث، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

هلالی، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، هادی.

Atkinson, David and others (۱۹۹۶), *New dictionary of Christian ethics and pastoral theology*.

Dalai Lama. (۲۰۱۱). *Beyond Religion: Ethics for a Whole World*. Boston, MA: Houghton Mifflin Harcourt.

Esposito, John L. (۲۰۰۰). *Secularism in the Middle East*, eds. Azzam Tamimi. New York.

Kidder, R.M. (۲۰۰۹). *How Good People Make Tough Choices*. New York City, NY: HarperCollins

The shorter oxford English Dictionary. V. ۲ ۱۹۹۱.

www.reasonablefaith.org/can-we-be-good-without-god

ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

ابن‌اشعث، محمدبن محمد، بی‌تا، *الجعفریات*، تهران، مکتبه النبوی الحدیثه.

الیاده، میرچا، ۱۳۷۴، *فرهنگ و دین*، برگزیده مقالات دایرةالمعارف دین، ترجمه هیات مترجمان: زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو.

بخشایشی، احمد، ۱۳۸۷، *پیدایش سکولاریسم*، کتاب نقد، نشر الکترونیکی: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، قم. منشا اصلی: کتاب نقد، زمستان ۱۳۷۵ - شماره ۱.

برهان، غلیون، ۱۳۷۶، «انقلاب دینی پژوهشی تاریخی»، مترجم: محمدمهدی خلجی، *حکومت اسلامی*، سال چهارم، ش اول و دوم، ص ۸۱.

بناری، علی‌همت، ۱۳۷۹، «اولویت‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه»، *پژوهش‌های تربیت اسلامی*، ش ۴.

بیات، عبدالرسول و دیگران، ۱۳۸۱، *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۵، «تحلیل و بررسی سکولاریزم: حذف دین از زندگی دنیوی بشر»، *قبسات*، دوره اول، ش اول، ص ۵۴-۱۰۳.

حرانی، ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول*، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

حیدری، محمدحسین، اعرابی، زینب و راضیه امامی، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی ارزش‌ها در اسلام و لیبرالیسم و دلالت‌های تربیت اخلاقی آن»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۸، ص ۸۵-۱۰۶.

داودی، محمد، ۱۳۸۹، *تربیت اخلاقی*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، *مفردات غریب القرآن*، بی‌جا، دفتر نشر کتاب.

ریجانیان، ماری، ۱۳۷۱، *فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی*، تهران، مرکز مطالعات فرهنگی.

سربخشی، محمد، ۱۳۸۸، *اخلاق سکولار* (مفاهیم، مبانی، ادله و نقدها)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

صادقی، هادی، معلمی، حسن و محمود فتحعلی (مصاحبه شوندگان)، ۱۳۷۸، «نسبت دین و اخلاق» (اقتراح)، *قبسات*، سال چهارم، شماره ۱۳.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

عروسی حویزی، عبد علی، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۱، قم، اسماعیلیان.

فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۷ق، *محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، ج ۵، مصحح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

قطب، محمد، ۱۳۷۹، *سکولارها چه می‌گویند؟*، ترجمه جواد محدثی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.